

## به نام حق



### محمد علی رجایی

#### سن شهید در هنگام شهادت:

شهید رجایی هنگام مرگ ۴۸ سال سن داشت.

#### خلاصه ای از زندگی نامه شهید:

سال ۱۳۱۲ در قزوین به دنیا آمد. پدرش پیشه‌ور بود و در بازار قزوین به کسب خرازی اشتغال داشت. پدرش را در ۴ سالگی از دست داده بود. برادرش که ۱۰ سال بزرگتر از او بود بیرون از خانه کار می‌کرد. و مادرش از صبح تا شب پنبه پاک می‌کرد و فندق و گردو و بادام می‌شکست. بیش‌تر اوقات دست‌هایش به خاطر فشار زیاد ترک بر می‌داشت. محمد علی وقتی از مدرسه به خانه بر می‌گشت در کارها به مادرش کمک می‌کرد. در ۱۳ سالگی کلاس ششم ابتدایی را تمام کرد و به خاطر اینکه قزوین از لحاظ اقتصادی وضعیت خوبی نداشت راهی تهران شد. برادرش از مدتی پیش به تهران آمده بود. ابتدا در بازار آهن فروشان مشغول به کار شد و به علت سنگینی کار چندی بعد به دستفروشی روی آورد. محمد علی بعد از دستفروشی دوباره به بازار تهران برگشت و در چند حجره به شاگردی پرداخت در جاهایی که به باورها و اعتقادش اهانت می‌شد کار نمی‌کرد. در سال ۱۳۳۰ نیروی هوایی جوانانی را که مدرک ششم ابتدایی داشتند با درجه‌ی گروهبانی استخدام می‌کرد. رجایی داوطلب خدمت در این نیرو شد. سه ماه از دوره‌ی آموزشی گروهبانی را گذرانده بود که گروه فدائیان اسلام را شناخت و در جلسات این گروه شرکت کرد و همکاری با اعضای این گروه مبارز آغاز شد. شعار فدائیان اسلام این بود که «همه کار و همه چیز برای خدا» و «اسلام برتر از همه چیز است و هیچ برتر از اسلام نیست». رجایی به فدائیان اسلام پیوست. در کلاس‌های شبانه‌ای که وابسته به «مرکز تعلیمات جامعه‌ی اسلامی» بود شرکت می‌کرد. رجایی پس از طی دوره‌ی آموزشی و دریافت درجه‌ی گروهبانی در کنار کار به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۳۲ دیپلم گرفت. رجایی چون در شهریور ماه دیپلم گرفته بود نمی‌توانست در آزمون ورودی دانشگاه شرکت کند راهی بیجار شد و در دبیرستانی مشغول تدریس زبان انگلیسی شد. با تمام شدن سال تحصیلی، به تهران بازگشت و در دانشسرای عالی تربیت بدنی معلم به تحصیل پرداخت. بعد به دانشسرای عالی رفت. پس از ۲ سال لیسانس ریاضی گرفت و به استخدام آموزش و پرورش درآمد. ابتدا به ملایر رفت اما با رئیس آموزش و پرورش اختلاف پیدا کرد و بعد به خوانسار رفت و مشغول تدریس شد و یک سال را با موفقیت گذراند سال تحصیلی به پایان رسید و رجایی به تهران برگشت و در دوره‌ی فوق‌لیسانس در رشته‌ی آمار مشغول به تحصیل شد و اوقات بیکاری در مدرسه‌ی کمال تدریس می‌کرد. در سال ۱۳۱۴ تصمیم گرفت با دختر یکی از بستگانش ازدواج کند. در آن موقع ۲۸ ساله بود. این بود که پیشنهاد ازدواج با او را پذیرفت و بعد از ۶ ماه زندگی مشترک خود را آغاز کردند. هفت ماه بعد از ازدواجشان به ماجرای دستگیری رجایی در اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ اتفاق افتاد. سال ۱۳۵۶ از راه رسید و رجایی هم چنان در سلولهای نمناک و

تاریک کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری صبح را به شب و شب را به صبح می‌دوخت. رجایی در زندان به تبیین مفاهیم والایی چون صبر، دعا، تقوا و توبه در قرآن پرداخت و آنها را در اختیار دیگران قرار داد. سرانجام در روز عید غدیر آبان ماه ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. در آن روزها موج مبارزه‌ی مردم علیه رژیم شاه به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش یافته بود. همسر و فرزندان با دیدن او اشک شادی ریختند. رجایی بلافاصله با تأسیس انجمن اسلامی معلمان مبارز، به مبارزه علیه رژیم پرداخت. وقتی شاه از ایران فرار کرد رجایی به عضویت «کمیته استقبال» درآمد، و در کنار دیگر مبارزان مهیای ورود امام شد. و در روز ۲۲ بهمن پایه‌های پوسیده‌ی رژیم توسط امام خمینی (ره) فرو ریخت. پس از گذشت چند ماهی از انقلاب رجایی ابتدا به کفالت وزارت و سپس به سمت وزیر آموزش و پرورش منصوب شد. در ۲ فروردین ماه ۱۳۵۹ با یک میلیون و دویست و نه هزار و دوازده رأی به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس شورای اسلامی (به پیشنهاد آقای رفسنجانی) راه یافت. روز یکشنبه ۱۹ مرداد در ۳۲ جلسه مجلس شورای اسلامی، نامه‌ی بنی صدر بر معرفی رجایی به عنوان نخست وزیر قرائت شد و فردای آن روز مجلس با ۱۵۳ رأی موافق و ۲۴ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع به رجایی رأی اعتماد داد. بعد از آن محمد علی رجایی با رأی مردم به ریاست جمهوری برگزیده شد و روز ۱۱ مرداد ماه ۱۳۶۰ حضرت امام خمینی رأی ملت را به ایشان تنفیذ کردند. رجایی تا آخرین روز عمر خود درخانه‌ای قدیمی که به آن کلنگی می‌گویند زندگی کرد. ۲ دست لباس بیشتر نداشت. ساعت ۲/۳۰ عصر روز ۸ شهریور از اتاق کارش خارج شد. راننده فکر کرد که می‌خواهد به خارج از ساختمان ریاست جمهوری برود به دنبالش رفت. در ساعت ۳ عصر صدای انفجار مهیبی از ساختمان نخست‌وزیری برخاست. همه نگران رجایی و باهنر بودند. همسر شهید رجایی به بیمارستان آمد و در سردخانه پیکر سوخته‌ی شهید رجایی را شناسایی کرد. با شنیدن خبر شهادت رجایی و باهنر مردم به خیابان‌ها ریختند و ایران در سوگ رئیس جمهور و نخست وزیر خود فرو رفت و مردم با سر دادن شعار «رجایی، رجایی، راهت ادامه دارد!، پیکر او و شهید باهنر را تا بهشت زهرا مشایعت کردند.

## بخشی از وصیت نامه شهید:

بیست روز قبل از شهادت، قبل از ترک خانه برای شرکت در جلسه‌ای مهم، همسر رجایی به او گفت: «پیشنهاد می‌کنم وصیت‌نامه‌ی جدیدی بنویسید. وصیت‌نامه قبلی را سال‌ها پیش نوشته‌اید.» کمی فکر کرد. سپس کاغذی خواست تا وصیت‌نامه‌ای جدید بنویسد. او بر روی یک برگ کاغذ دفتر مشق بدون این که پاک‌نویس کند خوش خط و خوانا و بدون خط‌خوردگی و روان و ساده وصیت‌نامه‌ای نوشت و آن را به همسرش داد. نکاتی که در این چند خط به آن‌ها اشاره شده، بسیار قابل تأمل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

این بنده کوچک خداوند بزرگ با اعتراف به یک دنیا اشتباه، بی‌توجهی به ظرافت مسئولیت از خداوند رحیم طلب عفو و از همه برادران و خواهران متعهد تقاضای آمرزش خواهی می‌کنم. وصیت حقیقی من مجموعه زندگی من است. به همه چیزهایی که گفته‌ام و توصیه‌هایی که داشته‌ام در رابطه با اسلام و امام با انقلاب تأکید می‌نمایم. به کسی تکلیف نمی‌کنم ولی گمان می‌کنم اگر تمام جریان زندگی مرا به صورت کتاب درآورند برای دانش‌آموزان مفید باشد. هر چه از مال دنیا دارم متعلق به همسر و فرزندانم می‌باشد. کیفیت عملکرد را طبق قانون شرع به عهده خودشان می‌گذارم. برادرم محمدحسین رجایی وصی و همسرم ناظر و قیم باشند. خدای را به وحدانیت، اسلام را به دیانت، محمد(ص) را به نبوت و علی و یازده فرزندان معصومین علیهم‌السلام را به امامت و پس از مرگ را به قیامت و خدای را برای حسابرسی به عدالت قبول دارم و از دریای کرمش امید عفو دارم. این مختصر را برای رفع تکلیف و تعیین خط مشی برای بازماندگان و بر حسب وظیفه شرعی نوشتم و گرنه وصیت‌نامه این بنده حقیر با این همه تحولات در زندگی در این مختصر نمی‌گنجد و مگه، حج بیت‌الله بر من واجب شده بود امکان رفتن پیدا نشد. اینک که به لقاءالله شتافتم این واجب را یکی از بندگان صالح خداوند به عهده بگیرد. ثلث اموال به تشخیص بازماندگان به «خیرالعمل» صرف شود و اگر به نتیجه قطعی نرسیدند به بنیاد شهید بدهید.

محمدعلی رجایی

## خصوصیات اخلاقی شهید:

شهید رجایی هرگز فروتنی خود را از دست نداد. او همیشه خود را از مردم، همراه مردم و برای مردم می‌دانست و برای رضای خدا خدمت می‌کرد. او مردی با حوصله، پرکار و خستگی‌ناپذیر بود. به طوری که در یکی از جلسات، که طولانی و خسته کننده بود، و یکی از دوستان به ایشان گفتند: «خسته نباشید، شهید رجایی در جواب گفتند کسی که به خاطر اعتقادش کار می‌کند خسته نمی‌شود». ویژگی دیگر صلابت و تعهدی بود که در راه انقلاب داشت. او هرگز سازش‌پذیر نبود، چه در دوران زندان با آن‌همه شکنجه که هرگز حاضر به عقب‌نشینی از آرمان‌هایش نشد، و چه در دوران خدمت و مسئولیت که با جدیت آنها را انجام می‌داد و خود را متعهد به اجرای این ارزش‌ها می‌دانست و حیات انقلاب را به بقای آنها می‌دانست. چهارمین ویژگی ساده‌زیستی اوست هرگز زندگی‌اش از سطح مردم عادی فراتر نرفت و جلوه‌های کاذب زندگی تجملاتی نتوانست او را از مردم جدا کند. از زمانی که دست فروش بود تا وقتی که معلم و وزیر و رئیس جمهور شد، همدل و همسان با مردم زیست و هم‌چنان فرزند انقلاب باقی ماند.

معلم واقعی: همسر شهید رجایی می‌گوید: او در زندگی برای من یک معلم واقعی بود؛ چرا که فقط حرف نمی‌زد، بلکه عمل می‌کرد و بهترین ویژگی یک معلم همان عمل اوست. همیشه اگر ضعفی در خودش می‌دید، سعی می‌کرد در آن مورد کسی را نصیحت نکند و تا خودش را اصلاح نمی‌کرد، بر زبان نمی‌آورد. اندیشه شهید رجایی برای نخست‌وزیری من مقلد امام، فرزند مجلس و برادر رئیس‌جمهور هستم.

## سال شمار زندگی:

۱۳۱۲ تولد در قزوین

۱۳۱۹ ورود به دبستان

۱۳۲۷ اخذ مدرک ششم ابتدایی، کار در بازار قزوین

۱۳۲۸ عزیمت به تهران، شاگردی در بازار، دستفروشی در سبزه میدان

۱۳۳۰ استخدام در نیروی هوایی

۱۳۳۴ اخذ مدرک دیپلم، استعفا از نیروی هوایی، تدریس در شهرستان بیجار

۱۳۳۵ ورود به دانشسرای عالی تربیت معلم

۱۳۳۸ اخذ لیسانس ریاضی از دانشسرای عالی، تدریس در شهرستان خوانسار

۱۳۳۹ بازگشت به تهران، تدریس در مدرسه‌ی کمال

۱۳۴۱ ازدواج با خانم عاتقه صدیقی (رجایی)

۱۳۴۲ دستگیری توسط ساواک، آزادی پس از ۵۰ روز، تدریس در مدارس مختلف تهران

۱۳۴۶ همکاری با جمعیت هیئت‌های مؤتلفه

۱۳۵۰ مسافرت به فرانسه، ترکیه و سوریه

۱۳۵۳ دستگیری توسط ساواک

۱۳۵۷ آزادی از زندان پس از چهار سال اسارت، پیوستن به صفوف مبارزان

۱۳۵۸ تصدی کفالت آموزش و پرورش و سپس وزارت آموزش و پرورش

۱۳۵۹ انتخاب به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تهران

۱۳۶۰ انتخاب شدن از سوی مردم ایران به عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران

۱۳۶۰/۶/۸ شهادت بر اثر انفجار بمبی که توسط منافقین در ساختمان نخست‌وزیری کار گذاشته شده بود (به همراه حجت الاسلام و المسلمین

محمد جواد باهنر، نخست‌وزیر)